

## مومیایی: یادداشتی بر نمایشگاه «مُرده‌ریگ» آیدین باقری

### طه رادمنش

نسبت «امر گذشته» و «امر تاریخی» چیست؟ آیا «گذشته» واقعا گذشته؟ آیا می‌توان و می‌باید «امر مُرده» را مترادف تاریخ دانست؟ تباین و تناظر «تاریخ» و «گذشته» چیست و در کجاست؟

اسفندماه سال پیش، آیدین باقری در نمایشگاه «بازآرایی گورستان» در امتداد پروژه‌های مستندنگاری اجتماعی خودش، سراغ جهان زیرین رفت و سوژه‌های مُرده را احضار و امر مُرده را احیا، و به میانجی دوربین به سخن وادارشان کرد. نمایشگاه تازه‌اش را «مُرده‌ریگ» نام نهاده. نقل است برای جایی بهتر موضوع و واسازی دقیق‌تر مسئله، به «زبان» و «معنی» گذر بزنیم. «مُرده‌ریگ» را ارث، ماترک، میراث، و آنچه از مُرده باقی مانده ترجمه کرده‌اند. اسم بامسمایی است. نمایشگاه قبلی او به جهان زیرین پرداخته بود، و به رأی و نظر هنرمند، زمان مرگش دو هفته بعد از آغاز نمایش، فرا رسید. اما آیا «مرگ» و محاق سوژه، به معنی انهدام سوژه است؟ بعید می‌دانم. از قضا باید رخدادی را مُرده انگاشت، یا گاه کُشت، تا بتوان واکاوی تاریخی و موشکافی دقیق از آن ارائه داد. مگر غیر از این است که امور تاریخی باید «بایگانی» شوند تا «تاریخی» انگاشته شوند و رنگ ارزش زمان بر رخسار آن‌ها بیفتد؟!

دقیقا در کُنه همین سوال است که شکاف «گذشته» و «تاریخ» نمایان می‌شود. گذشته یعنی امری که زمان و دوره‌اش به سر آمده و هر لحظه آمادگی دارد تا خود، به شتاب نسیانش بیفزاید. ولی تاریخ، به‌رغم شباهت ظاهری‌ای که با امر گذشتگانی دارد، از قضا در نقطه مقابل «گذشته» قرار می‌گیرد. تاریخ شالوده‌شناسی حیات اجتماعی انسان است، که به‌مدد «اسناد» دست به مرقوم کردن امر مرحوم می‌زند. در نتیجه، باید امری را کُشت تا بذر احیایش را کُشت و تاریخش را نوشت. اعلام «مرگ گذشته» دقیقا همین‌جا معنی پیدا می‌کند. گذشته‌ای که زنده باشد، و جاهت تاریخی ندارد و تا مقام «زامبی» سقوط می‌کند: امری بی‌مصرف، مخرب، دهشتناک، هار و آسیب‌زننده. ولی «تاریخ» بر فراز قله‌ای ایستاده که فقط و فقط از چشم «مینروا»، الهه دانش و جغد تاریخ‌خوان می‌توان آن را دید و خواند و نوشت.

«گذشته» فراموش می‌شود، ولی «تاریخ» در یاد می‌ماند؛ گذشته مُعلق است و پا در هوا، و تاریخ راسخ است؛ گذشته رفته‌رفته از حافظه پیر می‌کشد و به‌زحمت در خاطر می‌ماند و کمینه «خاطره»‌ای می‌شود کم‌رنگ، که روز به روز از اصل خود دور می‌شود و تحریف می‌گردد و دستکاری می‌شود و محو می‌گردد و دود می‌شود و به هوا می‌رود؛ نه به‌جهت سختی و استواری‌اش، که بخاطر سستی و کژی‌اش.

به جهت تمایز «گذشته» و «تاریخ»، و از حیث یادمانی امر پیشینی، «مومیایی» کارکردی امروزی پیدا می‌کند. فارغ از کارکردهای احیای قدرت و زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطر و خاطره افراد تاریخی به میانجی مومیایی، مومیایی کارکردی توده‌ای و غیرقدرت‌مدارانه نیز دارد. «مومیایی» رخداد دیروز را چونان امری امروزی، حی و حاضر زنده نگاه می‌دارد تا همواره پیش چشم باشد. مومیایی کارکرد ضبط دیروز جهت ثبت امروز دارد و، علیه «زامبی‌سازی رخداد» قد علم می‌کند. مومیایی همیشه با ماست و از دیروز به امروز رسیده، و از اکنون به فردا می‌رسد. ویلیام فاکنر در جایی گفته بود: «گذشته هرگز تمام نشده؛ گذشته حتی "نگذشته"». مومیایی دقیقاً به همین ساحت از امر گذشتگانی دلالت دارد: همین میراث زنده از امری به ظاهر مُرده. مومیایی همان بایگانی است، همان آرشیو است، همان ضدحافظه‌ای است که علیه حافظه دستکاری شده پروار می‌شود تا محاکات سوژه را انجام دهد. مومیایی همان «مُرده‌ریگ» است، که تمام و کمال دار فانی را وداع نگفته، و هنوز چشمانش در گور بازمانده تا همچنان سخن بگوید، چراکه حرف‌هایش هنوز تمام نشده، چون «تاریخ» تمامی ندارد. مومیایی حرف می‌زند، همچون مآثرکی که به ما رسیده، همچون میراثی که حیات دارد، همچون «مُرده‌ریگ».